

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

فرمایش مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه شریف) و تحقیقی را که ایشان ارائه داده‌اند ملاحظه فرمودید، که آن نظری که در متن کتاب نه‌ایه الدرایه بیان کرده‌اند، با آن نظری که در حاشیه داده‌اند، یک مقداری مرتبط هست، در متن به صورت کلی فرموده‌اند: تبدیل امتثال به امتثال عقلاً محال است و امکان ندارد، اما در حاشیه فروعی را ذکر کرده و در یک فرض تبدیل امتثال به امتثال را از نظر عقلی و ثبوتی جایز دانسته‌اند.

ایشان در حاشیه در این فرض که ملاک امتثال را حصول غرض مولا بدانیم و ثانیاً مراد از این غرض غرضی باشد که قائم به فعل مولا است و ثالثاً مسئله‌ی ملازمه در کار باشد، یعنی خداوند مکلف را به اتیان نماز تکلیف کند، منتهی نه هر حصه‌ای از نماز، بلکه آن حصه‌ای مراد خداوند هست، که ملازم با حصول غرض خداوند هم باشد، ولو به نحو ملازم‌ت اتفاقیه، که در اینجا مرحوم اصفهانی (ره) فرموده: حال اگر کسی نماز را خواند و شک کرد که آیا آن حصه‌ی ملازمه با حصول غرض محقق شده یا نه؟ می‌تواند مجدداً امتثال کند.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) در متن نه‌ایه الدرایه ایشان تصریح کرده که عقلاً تبدیل امتثال به امتثال محال است و دیگر تفصیلی نداده که مدار امتثال را موافقت امر بدانیم و یا حصول غرض، بلکه این حرف‌ها و فرمایشات را در حاشیه ذکر کرده‌اند که بین متن و حاشیه این اختلاف وجود دارد و عرض کردم که این حاشیه، یک حاشیه‌ی توضیحی نیست، در فرمایش خودشان که اینطور نبوده، که مثلاً یک عبارتی در نه‌ایه الدرایه مشکل بوده و ایشان خواسته توضیح بدهد.

راجع به منظومه‌ی حاجی سبزواری گفته‌اند که: یک کسی این اشکال را می‌کرد و می‌گفت که: حاجی سبزواری فلسفه را به نظم و شعر درآورده و دید که کسی این مطالب را نفهمیده و لذا بعد همان اشعار خودش را شرح کرده و به عنوان شرح منظومه توضیح داده، اما در اینجا مرحوم اصفهانی (ره) در مقام توضیح نیست.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) درست است آنها هم عنوان مأموریه دارد، اما آنچه که مطلوب مولا هست، آن حصه ملازم است، البته این نکته را عرض کنیم که ایشان اصلاً شاید ملتزم شود به اینکه اینها اصلاً مأموریه هم نیست، یعنی در این فرض سوم، اگر گفتیم که: آنچه که واجد است، نماز ملازم با حصول غرض مولا است، که اگر غرض مولا حاصل نشود، این مأموریه هم نیست و واجب هم نیست، آن وقت نکته این است که پس چرا می‌گوییم: تبدیل امتثال به امتثال، اصلاً عنوان تبدیل امتثال به امتثال نیست، که اگر اجازه بدهید عرض می‌کنیم.

در این فرمایش مرحوم اصفهانی(ره) اشکالاتی وارد است، که ما تحقیق امام(ره) در مسئله را عرض می‌کنیم و بعد از این تحقیق، اشکالاتی هم که به فرمایش ایشان وارد است روشن می‌شود.

اما قبل از این بیان فرمایش امام(ره) بیان این نکته مهم این است که چرا ایشان مدار امتثال را روی حصول غرض برده، در حالی که مدار امتثال غیر از موافقت امر چیز دیگری نیست و امتثال از نظر عقلی، یعنی همین که انسان امر مولا را موافقت کند و همین که ماتی به با مأموریه موافق باشد، حال در اینجا غرض واقع شود یا نه؟ که این را بعد از فرمایش امام(ره) بیشتر توضیح می‌دهیم.

فرق بین تبدیل امتثال و امتثال بعد از امتثال

امام(رضوان الله تعالی علیه)(مناهج، جلد اول، صفحه‌ی 305) در ابتدا مقدمه‌ای را ذکر کرده و فرموده: دو بحث در اینجا وجود دارد؛ یک بحث تبدیل امتثال به امتثال است، یعنی مکلف امتثالی را انجام دهد و بعد امر باقی بماند، که بعد از بقاء امر مکلف باید امتثال دومی را انجام دهد، معنای تبدیل امتثال به امتثال این است که امتثال دوم بعد از امتثال اول باشد و بعد از امتثال اول امر باقی باشد.

بحث دوم این است که اگر مکلف مصداقی از مأموریه را اتیان کرد، می‌خواهیم ببینیم که حالا مصداق دوم را می‌تواند اتیان کند یا نه؟

حال بین این دو بحث چه فرقی وجود دارد؟ فرق مهم بین این دو بحث این است که در مسئله‌ی تبدیل امتثال به امتثال، امتثال اول که محقق شد، باید بگوییم: امر باقی است و می‌خواهیم ببینیم که حال مکلف امتثال دوم را، به عنوان اینکه این امر باقی است می‌تواند انجام بدهد یا نه؟ اما در بحث دوم، بحث از بقاء امر نیست، بلکه در بحث دوم مکلف آمده و مصداقی از نماز را آورده و امتثال هم واقع و امر هم ساقط شده، اما می‌خواهیم ببینیم که آیا می‌تواند یک مصداق دومی را بیاورد یا نه؟ و آیا آوردن یک نماز دوم مشروعیت دارد یا نه؟

ایشان فرموده: در این دو بحث، مقداری در بین کلمات اعلام خلط شده، که باید این دو را از یک دیگر تفکیک کنیم.

محال بودن تبدیل امتثال به امتثال به معنای بقاء امر بعد از امتثال

ایشان فرموده: قائلین به تبدیل امتثال به امتثال، مثل مرحوم آخوند(ره)، اگر مرادشان همین بحث اول باشد، به نظر ما محال است که امتثال اول محقق شود و امر باقی باشد، تا بگوییم: به برکت این بقاء امر امتثال دوم محقق شده یا می‌شود، چون لازمه‌ی این حرف بقاء معلول بلا علت است، امر معلول آن غرضی است که در فعل است و مکلف هم در عالم خارج این فعل را آورده و غرض حاصل شده، لذا وقتی که غرض حاصل شده، اگر امر بخواهد باقی بماند، معنای بقای امر، بقاء معلول بلا علت است و از جهت عقلی نمی‌شود معلول بلا علت باقی بماند و این محال است.

پس اگر مرادشان از تبدیل امتثال به امتثال این باشد، حکم می‌کنیم به اینکه این عقلاً محال است و ثبوتاً ممتنع است.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) عبارت مرحوم آخوند(ره) یک مقداری اضطراب هم دارد، مرحوم آخوند(ره) فرموده: بعد از اینکه

امثال اول واقع شد، اگر بگوییم که: امر باقی است، که به این معنا تصریح می‌کند که بگوییم: هنوز امر باقی است، چون آن غرض اقصی حاصل نشده است، که امام(ره) فرموده: اگر بگوییم که: امر باقی است، معلول بلا علت می‌شود و امر معلول آن غرضی است که در همین فعل مکلف موجود شده است و وقتی هم فعل آمد، غرض قائم به این فعل هم آمده و دیگر بقاء امر، بقاء بلا علت می‌شود.

اتیان مصداق دوم برای رسیدن به غرض بیشتر

اما در قسمت دوم بحث فرموده: این را قبول داریم که اگر مکلف مصداقی از مأموریه را انجام داد، امثال واقع شده و امر هم ساقط می‌شود، اما اگر بخواهد مصداق دومی را برای حصول غرض مولا انجام دهد، که بیشتر غرض مولا را محقق می‌کند، در اینجا عیبی ندارد.

البته باز قیدی زده و فرموده: در اینجا که می‌گوییم: عمل دوم اشکالی ندارد، در صورتی است که عمل اول علت تامه برای حصول غرض مولا باز نباشد و لذا اگر مکلف عمل اول را انجام داد، مثلاً نمازش را با همه‌ی شرایط و خصوصیات و حضور قلب و تمام خصوصیات که برای آن ممکن بوده انجام داد و یقین دارد که دیگر هر غرضی که مولا از این نماز داشته محقق شده، در این صورت عمل و مصداق اول علت تامه برای حصول غرض مولا است و لذا نمی‌تواند مصداق دوم را انجام دهد و لذا مصداق دوم مشروع نیست.

اما در جایی که احتمال می‌دهد که تمام اغراض مولا حاصل نشده و بگوید: با عمل دوم غرض مولا را بیشتر تحصیل می‌کنم، در این صورت اشکالی ندارد.

اما اینکه در بحث اول فرموده: امثال دوم محال است و در این بحث فرموده: عمل دوم اشکالی ندارد، برای این است که وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم، عقل حکم به لزوم تحصیل غرض مولا می‌کند، ولو اینکه امری هم در میان نباشد، مثلاً اگر عبد ببیند که بچه‌ی مولا دارد غرق می‌شود و از بین می‌رود، در اینجا ولو مولا برای نجات دادن این بچه امری نکرده، اما بر این عبد لازم است که این عمل را انجام بدهد، برای اینکه غرض مولا حاصل شود و برای لزوم تحصیل غرض نیاز به امر نداریم.

در اینجا هم همین طور است، برای اینکه عملی را انجام داده و نماز را خوانده و یا در سال اول حجه را رفته، حال نمی‌داند که آیا غرض مولا را درست انجام داده یا نه؟ لذا مصداق دومی را به این عنوان که به غرض مولا وفا کند انجام می‌دهد، که فرموده: از نظر عقلی هیچ اشکالی بر او متوجه نیست.

در مورد بحث هم بعضی از اصولیین به آن تصریح کرده‌اند که این در جایی است که یقین دارد که با عمل اول غرض اقصی حاصل نشده است، لذا در جایی که یقین دارد که با عمل اول غرض اقصی حاصل شده، در آنجا همه حتی خود آخوند(ره) هم فرموده: که تبدیل امثال به امثال معنا ندارد.

لذا فرض بحث در جایی است که یا شک دارد و یا یقین دارد به اینکه غرض اقصی حاصل نشده، که در اینجا می‌خواهیم ببینیم که آیا عمل دوم درست است یا نه؟

(سؤال و پاسخ استاد محترم) در اینجا امثال اول محقق شده و اگر عبد نماز دوم را نخواند، در قیامت وی را عقاب نمی‌کنند، منتهی اگر عمل دوم انجام شد، در اینجا یک تعبیر خاصی آورده و فرموده: وقتی عمل دوم انجام شد، دیگر به آن امثال نمی‌گوییم، بلکه خداوند از باب عنایت اجری به او می‌دهد، از باب اینکه این عبد انسانی است که نسبت به معبودش مطیع است

و لذا عنايتاً اجر اضافه‌اي به خاطر اين عمل دوم به او مي‌دهد.

فرض بحث اول و دوم را خوب دقت كنيد كه در بحث اول قائل به بقاء امر بعد از امتثال اول هستيم، اما در بحث دوم قائل به عدم بقاء امريم، كه وقتي اين مصداق را آورد ديگر امري نيست، ولذا بنا بر چه ملاكي عمل دوم را مي‌خواهد انجام دهد؟ لذا سراغ عقل مي‌رويم كه مي‌گويد: تحصيل غرض مولا لازم است، ولو امري از طرف مولا نباشد، اما حتي خود ايشان هم تصريح کرده كه مصداق دوم، اسمش امتثال نيست، چون ديگر امري وجود ندارد و اين مصداق دوم را به اميد اينكه خداوند و مولا به او عنايت زائده‌اي داشته باشد انجام مي‌دهد و انجام هم نداد بحثي ندارد، اما ديگر در اينجا عنوان امتثال نيست.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) اين يك بحث اثباتي است كه بحث مفصلي هم دارد كه به اين مي‌رسيم، كه بعضي مثل مرحوم آخوند(ره) گفته‌اند: اين هم از قبيل قسم اول، يعني تبديل الامتثال بالامتثال است، اما امام(ره) فرموده: اين نماز فرادايي كه خوانده و بعد هم نماز جماعت مي‌خواند، از قبيل قسم دوم است و اصلاً تبديل امتثال به امتثال نيست، البته بحث ديگري هم كه وجود دارد اين است كه آخوند(ره) بنا بر اين مبنا فرموده: كسي كه مثلاً نماز فرادا خوانده و بعد جماعتي منعقد شده، نماز جماعت را بايد به نيت وجوب بخواند، امام(ره) فرموده: بايد به نيت استحباب بخواند و شاهدي هم از فتاواي فقهاء آورده كه بايد به نيت استحباب بخواند، كه اين بحث اثباتي است كه بعداً به آن مي‌رسيم.

نظر استاد محترم

حال مقداري ذهن خود را از اين مباني و فرمايشات خالي كنيم، آنچه در مسئله مشكل ايجاد کرده، همين لفظ امتثال است، يعني اگر آخوند(ره) هم مي‌گفت: آوردن يك مصداقي بعد از مصداق، شايد اين همه اشكالات به ايشان وارد نمي‌شد، لذا اصلاً بحث را اينگونه بيان كنيم كه اگر كسي عملي را انجام داده و صدق امتثال هم بر آن مي‌كند، مي‌خواهيم ببينيم كه آيا عمل دومي را مي‌تواند انجام دهد يا نه؟

در اينجا اصلاً بحث اين نيست كه اسم عمل دوم را امتثال بگذاريم، كه بگوييد: در امتثال بايد يك امري باشد. عمده دعوي و نزاع ها در اين است كه از اول الفاظي را در ميان مي‌آورد و همين الفاظ دست و پاي انسان را مي‌بندد.

لذا مي‌خواهم عرض كنم كه اين توجهي كه امام(ره) بيان کرده بسيار دقيق و ظريف است، يعني اصلاً ظاهر كلمات بزرگان همان فرض اول است، كه امتثالي انجام شده و بگوييم كه: امر ثابت نشده، حال بگوييم كه: امتثال دوم انجام شود، كه آيا اين عقلاً امكان دارد يا نه؟

پس واقع بحث مطلب دوم است و دنبال اين نيستيم كه اسم عمل دوم را امتثال بگذاريم يا نگذاريم، بلكه مي‌خواهيم ببينيم كه آيا اگر كسي عملي را انجام داد، بعد بين خودش و خدا بگويد كه: شايد در اين عمل نقصاني باشد ولذا مصداق دومي را انجام مي‌دهم، آيا اين امكان دارد يا نه؟

به نظر ما همان طور كه امام(ره) در اين فرض بيان کرده، بايد بگوييم كه: امكان دارد و اگر مراد از تبديل امتثال به امتثال اين باشد، اين نه تنها عقلاً ممكن است، بلكه از نظر عقل مطلوبيت هم دارد و در واقع چيزي شبیه باب احتياط مي‌شود كه عقل مي‌گويد: براي اينكه موافقت تامه با مولي بكنيد، بايد احتياط داشته باشيد.

اما اگر مراد از تبديل امتثال به امتثال مطلب اول باشد، امام(ره) اشكال کرده‌اند كه امر بلا علة مي‌شود و اين اشكال درست است.

اشکال دیگری هم ما عرض می‌کنیم که اگر بنا باشد به امتثال اول امر ساقط نشود، به امتثال دوم هم نباید ساقط شود، به امتثال سوم هم نباید ساقط شود، چون بالأخره چه موقع می‌توانید یقین صد در صد پیدا کنید به اینکه غرض مولا حاصل شده است؟ و این اصلاً یک لغویتی در پی دارد که نه به عمل دوم و نه سوم و نه چهارم، که به هیچ کدام از اینها امر نباید ساقط شود.

آقای خوئی (ره) هم فرموده: که عقلاً محال است و اصفهانی (ره) (در متن نهاییه) و مرحوم محقق عراقی (ره) و عده کثیری از اعلام و بزرگان، حتی از اصولیین حی، عده‌ی زیادی می‌گویند که: تبدیل امتثال به امتثال عقلاً محال است، چون فرض بحث روی همین است که بر عبارت آخوند (ره) تکیه کردند که فرموده: بعد از امتثال بگوئیم: هنوز امر باقی است، که البته اگر در کفایه را خوب دقت کنید، ایشان فرموده: امر به ملاک و حقیقتش باقی است، که آیا خواسته بگوید که: امر به خطابش باقی نیست، اما به ملاکش باقی است، مراد ایشان از این به ملاک و به حقیقت چیست؟ باید مقداری دقت شود.

اما اگر ما بحث را روی واقع ببریم که مصداقی از تکلیف را انجام دادیم و یقین هم داریم که ذمه‌ی من بریء شده و اگر عملی انجام ندهم، در قیامت عقاب نمی‌شوم، اما بین خودم و وجدانم می‌گویم: می‌خواهم عمل و مصداق دومی انجام دهم، که این مصداق غرض مولا را بیشتر محقق می‌کند، آیا این ممکن است یا نه؟ که به نظر ما نه تنها ممکن است، بلکه مطلوب هم هست.

اما همانطور که امام (ره) هم بیان کرده، در این فرض دوم مسئله‌ی امتثال معنا ندارد و عمل دوم صدق به امتثال نمی‌کند، چون امتثال در جایی است که امری باشد که آن را امتثال کنیم، اما در اینجا فرض این است که امری نیست و صدق تبدیل هم نمی‌کند.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) در این مسائل بحث ما، بحث عقلی است و در باب اطاعت و عدم اطاعت مولا، تنها میدان‌دار عقل است و عقل حاکم است و باید ببینیم که عقل چه می‌گوید؟ حال اگر عملی را انجام دادی و موافقت با امر مولا کردی، آیا عقل می‌گوید: دیگر حق نداری عمل دوم را انجام دهی و اگر به عقل بگوئیم: با عمل دوم غرض مولا را بیشتر استیفاء می‌کنم، عقل می‌گوید که: نمی‌توانی انجام دهی؟ از نظر عقل هیچ استحاله‌ای ندارد، بلکه نه تنها از نظر عقل مطلوبیت دارد، که رجحان هم دارد، چون مصداقی از مصادیق باب احتیاط می‌شود.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) اصلاً فرض این است که عمل دوم خصوصیت زائده‌ای دارد، که غرض مولا را بیشتر تحصیل می‌کند، که این از نظر عقلی هیچ اشکالی ندارد.

نقد و بررسی نکته‌ای در کلام مرحوم اصفهانی (ره)

نکته‌ای راجع به فرمایش مرحوم اصفهانی (ره) عرض کنیم که ایشان از اینجا شروع کرده که مدار امتثال به این است که موافقت با امر باشد یا موجب حصول غرض باشد و بعد بنا بر هر دو فرض بحث کرده‌اند. اما ادعای ما در اینجا نسبت به این فرمایش این است که اصلاً مدار امتثال غیر از موافقت امر چیز دیگری نیست، و لذا اگر مولا امری کرد و اصلاً غرضش را ندانیم، اگر با این امر موافقت کردیم، این امتثال هست.

اما معنای روشنی برای اینکه بگوئیم: امتثال به ملاک حصول غرض است، حال چه غرض قائم به فعل و چه غرض قائم به مولا، پیدا نکردیم.

اگر بگوئید که: در این مثال که بجه‌ی مولا غرق می‌شود و عبد او را نجات می‌دهد، که اگر نجات ندهد استحقاق مزمت دارد چه می‌گویید؟ که بحث امتثال هم در آن نیست، بلکه بحث در این است که در رابطه‌ی بین این عبد و مولا، عبد این حق مولویت را

حس می‌کند، که حقوقی که مولا بر وی دارد را رعایت می‌کند، مثل احترامی که نسبت به مولا می‌گذارد، که مولا امر نکرده که هر روز صبح در را باز کن و به من سلام کن و دست من را ببوس، اما عبد هر روز صبح دست مولا را می‌بوسد، که این برای رعایت حق مولویت مولی است و بین امتثال و رعایت حق مولا خیلی فرق است.

اما اینکه بگوییم: امتثال اصلاً در باب غرض می‌آید صحیح نیست و از همین‌جا به مرحوم آخوند(ره) هم اشکال وارد است که ایشان عمل دوم را برای تحصیل غرض اوفی، مصداق امتثال قرار داده، اما این عنوان امتثال را ندارد.

پس در تحقیق مسئله در یک هفته گذشته تمام مبانی آقایان در باب تبدیل امتثال به امتثال را عرض کردیم و هر چه حرف بود گفتیم، حال شاید حرف‌هایی باشد که ضرورتی نداشته باشد و خودتان مراجعه بفرمایید. هذا تمام الکلام بحسب مقام ثبوت و حال مقام اثبات آن روایاتی است که مرحوم آخوند(ره) برای تبدیل امتثال به امتثال آورده، که این را مراجعه بفرمایید و ببینید که اثری از باب تبدیل امتثال به امتثال هست، یا از همین باب دومی است که امروز بیان کردیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين